

# آخرت

تملك الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض ولا فساداً والعاقبة للمتقين

آن است سرای آخرت، قرار دادیم برای آنان که در زمین برتری جویی نداشتند و به فساد نکرانیدند و پایان کار از آن

پر میز کاران است. (سوره قصص آیه 83)



چو ره توشه در کف نه و پایه نی      شب سرد و تاریک و کاشانه نی  
چه سود است رفتن در آن منزلم      که از گریه آید دو پا در کلم  
امیدم تویی ای تو فضلت عمیم      کدا را نپرید کس الا کریم  
بی بی تمنا تو دادی نعیم      بر دم نسیم از تو آرد شمیم

حضرت استاد

# . عزیز خواننده! بهشت از جان مؤمن روید و مزارع سرسبزش که فردا  
ثمر دهد با تو در همین جاست نشنیده ای که فرمود: « از لفت الجنة للمتقين ».

و جهنم از جان کافر و آتش افروزش در همین جا خود اوست. نشنیده ای که فرمود: « إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَحِيْطَةٌ بِالْكَافِرِيْنَ » و جان کافر و گنهگار خود منزل جهنم است: « و اَمَّا الْقَاسِطُوْنَ فَكَانُوْا لَجَهَنَّمَ حَطْبًا ». (عبادت عاشقان ص 114)

# . جهنم در راه است و برای بلعیدنت دهان گشاده؛ ولی اگر نظر به محبوب بود نور تو نار جهنم را خاموش می کند و آتش عشق تو گرمی جهنم را به بازی می گیرد. (سفر ص 13)

# . ای عزیز! دانی که این لقاء آمدنی است. خدا کند ملاقات ما ملاقات حبيب با محبوب باشد نه ملاقات طاغي با مولاي منتقم. (بان ص 32)

# . آنانکه لذت انس با او چشیدند دیگر از بهشت لذتی نیافتند. بهشت او را چون به مشاهدت نشستند بهشت حور را به پیشیزی نگرفتند. (بان ص 107)

# . چون بر سفره مائده انس نشستنی بهشت در همین عالم از دلت روید و اگر در غاری تنگ باشی و به خود نگری عظمت کهکشان ها در جان خود یابی. (بان ص 120)

# . دانی که بخل بد صفتی است، بخیل در هم و دینار خود را به رایگان از دست ندهد، این صفت بد را اگر در خرج سرمایه عمر به کار گیری صفتی نیکو شود، تا بدانجا که دقیقه ای را خرج نکنی جز آنکه از آن در اندوختن سرمایه آخرت چیزی گرفته باشی. (بان ص 174)

# . دریغ آدمی را که او را وعده روزی دنیا آمده و هیچش از گرسنگی نگفته اند ولی همه ماه حساب دخل و خرجش کند و در کنار و عید بهشت وعده جهنمش داده اند و هیچ حساب دخل و خرج آن سرای ننماید. با آنکه داند فقر دنیا را پایانی است و فقر آخرت را پایان نه. فقرا این سرای را جبران هست و فقر آن سرای را جبران نه. (تجلی ص 154)

# . به هوش زی که دنیا و دنیاخواران تو را نفریبند، از ایشان برحذر باش چونان که از مار زنگی گریزی که اراده آخرت کردن را جز این چاره نیست. (تجلی ص 40)

# . چون دلبستگی نباشد چقدر مرگ آسان است و به عکس با دلبستگی ها چقدر وداع دشوار، گاهی دندان‌ت از پایه سست شده است و بسا با جویدن خوراک در دهان افتاده تو افتادن آنرا حس نکرده ای و برعکس وقتی پایه ها محکم است بسا با زور پز شک هم کندن آن دشوار. (همان ص 47)

# . همی دان که اگر زمام نفس به دست اراده مهار نکردی، این توسن سرکش بویی از بهشت به مشام جانت نرساند، و آنجایت در اندازد که عذاب ابدی است و روی وصال نبینی. « ما اصابک من سیئه فمن نفسک » « نرسد تو را هیچ بدی جز آنکه از نفس توست (نساء آیه 79) » (تجلی 7 ص 22)

# . ظهور کل عمل در برزخ و قیامت است چه برزخ سپیده دم قیامت است. بنابراین هر انسانی هم اکنون بهشت یا جهنم را با خود دارد. قرآن می فرماید: « کفار می گویند عذاب را بفرست و خبر ندارند که هم اکنون جهنم با ایشان احاطه دارد » « یستعجلونک بالعذاب و انّ جهنم لمحیطه بالکافرین (عنکبوت آیه 55) » و همان طور که هر بالقوه ای به سوی فعلیت روان است کافر و گنهکار به سوی جهنم روانند. « والذین کفروا الی جهنم یحشرون » « و کافران به سوی جهنم روانند » (همان ص 61)

# . بسیاری از آیات قرآنی مؤید این مطلب است که اعمال خیر شما خود بهشت ساز و اعمال بد شما خود جهنم ساز است. این عدالتی است که خداوند اراده فرموده. « و ازلفت الجنّه للمتقین و برزت الجحیم للغاوین » « نزدیک گردانیده شد بهشت برای پرهیزکاران و ظاهر شد دوزخ برای گمراهان ( شرا آیه 91 و 92) . « آنچه نزدیک گردانیده شده قبلاً بوده و آنچه ظاهر گردانیده شده در باطن وجود داشته و هر دو در جان خود شخص بوده است. معنی « یوم تبلی السرائر » چنین است. (همان ص 72)

# . بذر درختان بهشتی هم اکنون در همین سرای در جان سالکان و عارفان است؛ جوانه های این بذر از همین جا سر از هسته برآورده؛ که از سخنشان بوی گلزار بهشت می آید. (همان ص 218)

# . در هر سال سه روز به مناسبت شهادت معصومین بازارها در بندند و نانواها از طبخ دست کشند و مردم چون دانند بازار روزی بسته است به فکر زاد و توشه افتند. و امروز به کسب فردا پردازند. حال اگر گویند بازارها را

ده روز خواهند بست چه ولوله در مردم افتد تا در این ده روز گرسنه نمانند.  
بنگر که غفلت چند است که همه می دانند بازار کسب آخرت با مرگ بسته  
شود و آنجا هم حیات ابدی است ولی در اندیشه برداشت زاد و توشه نیستند.  
(اندیشه‌گاهش 27)

# . فردوسی فرموده است:

جهانا سرور چو خواهی درود  
چو سپردوی پروریدن چه سود؟  
چون پروریدن برای درویدن است بهتر نبود که بفرماید:

جهانا سرور چه خواهی درود  
که گزندوی پروریدن چه سود؟

(بمانش 75)

# . اگر یک لحظه حجاب از دیدگان مردم دنیا برداشته می شد و نعمات  
بهشت را مشاهده می کردند، دنیا را به پیشیزی نمی خریدند و کلاً دنیا در  
چشمشان تیره می شد. شادان دلی که به یاد خدا آرמיד و خرم جانی که جهان را  
به یاد او نگریست و عمر در راه سلوک به سوی او به پایان آورد، چنین  
کسان، دنیا بهشت آغازیشان بود و از این منزل بوی گلزار بهشت در مشام  
جانشان است.  
(از خاک تا افلاک ص 94)

# . باش که تو چون مرغ خانگی خاکباز نباشی، که تو را برای پرواز  
آفریدند. خاک را با تو سر و سرّی نیست، آسمان ها و بحر ها را با تو سخن

است.  
ماهمه مرغایانیم ای غلام  
بحرمی داند زبان ما تمام

« و فی السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ » « و در آسمان روزی شماست و آنچه  
و عده داده شدید . (ذرات آیه 22) »

جالب آن که سیرِ اِلی الله را پایان نیست، زین رو حتی در بهشت و جهنم هر  
دو را مواهب و عذاب یکی بعد از دیگری است، بهشتیان را هر روز خوان  
جدیدی و اهل عذاب را رنجی جدید است.  
(حدیث آرزومندی ص 28)

# « إقرأ كتابك كفى بنفسك اليوم عليك حسيباً » « بخوان کتابت را که

خود بر قرائت کتابت کافی هستی (اسراء آیه 14) »

ای عزیز! تا این نامه را به دستت نداده اند، کمی بر خود بیاندیش و ایام گذشته را یاد آور. ببین اگر در هر روز از عمرت ده گناه کرده باشی و آن ها در این کتاب ثبت شده باشد، اوراق این دفتر تا کجا می کشد؟! هر ورق را که رها می کنی، عرق شرم در پیشگاه حضرت جبار بر چهره ات می نشیند، و از خجالت سر بر نتوانی آورد، اما زیر لب تو را زمزمه ایست. دانی آن زمزمه چیست؟ « یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله » « ای حسرت مرا باد که این همه گناه در پیشگاه خداوند کردم (زمر آیه 56). »

اما این حسرت و پشیمانی آن روز تو را سود ندهد، ولی اگر امروز به تماشای این دفتر و مطالعه اعمال روز مره خود بنشینی بسا راهی برای معالجه دردهای خود بیابی.

(همان ص 43)

# . موران را تابستان اندیشه زمستان است، ای جان عزیز! از مور کمتر

نیستی، راهی در پیش داری، اما ندانی که در این راه بر تو چه بگذرد، فرزندان خود را مادام تشویق کنی که به فکر آینده باشند خود برای آینده چه اندیشه کرده ای؟ دیروز به غفلت سر آمد و امروز نیز در اندیشه دنیا و حال فردایی اگر باشد به همین منوال سر آید.

« در کودکی بازی، در جوانی مستی، در پیری سستی، پس خدا را کی پرستی؟ (خواجہ عبدالہ انصاری) » (همان ص 61)

# . در مدرسه خواندی طول جبال هیمالیا چند است و پر آب ترین

رودخانه دنیا رود آمازون است، دانستی که فاصله زمین با ماه چند و با خورشید چند است، دانستی که سردار فلان جنگ که بود و لشکرش چند، به راستی که در آموختن این گونه دانش ها چقدر رنج برده و چه زمان از عمر را به پای آن ها ریختیم، و کس هم نگفت کار بدی می کنیم، اما بالا ترین دانش، بعد از دریافت توحید، دانش عاقبت کار است که از آن غفلت داریم، و حقیقت آنست که همه این مسئله را می دانند، ولی سرگرمی این حیات عاجل و دنیای فریبا آن گونه ما را به بازی گرفته که مصلحت ضروری خود را از یاد برده ایم.

(همان ص 64)

# . بدان که وصول به سر منزل سعادت و رهایی از تنگنای شقاوت منحصراً بعد از اعتقاد به توحید، و یقین به وجود رستاخیز و حساب است که اگر این اعتقاد نباشد، نفس سرکش انسان را هیچ مهاری نیست. (پانص 84)

# . « إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ » « به راستی که ما زنده می کنیم مردگان را و می نویسیم آنچه پیش فرستادند و آثار آن را » آیه 12،

وای از این پرونده که بسا بعد از مرگ مادام به صفحات آن افزوده شود، در لغت آثار هم بیاندهش که بسیاری از اعمال ما بذر گونه است که در زمین می ماند و به مرور زمان می روید و سپس از آن نهال ها می دمد و از آن نهال ها باغ و جنات و جنگل ها ایجاد می شود، وای بر آن کس که از او بذر خاری در زمین دنیا کشت شده باشد و خوش گل افشان ها را که از آن ها سال ها گلستان ها و بوستان ها ماند. مسجدی، بیمارستانی، دبستانی، موقوفه ای که بسا سال ها بعد از خود به پرونده درخشانش افزوده گردد. (پانص 96)

# . چهره قلب و جان آدمی همه، در آغاز سپید و نورانی است چون بعد از ایمان، که فطری و آشنای جان بود با کفر دل را سیاه کرد، زین رو تجسم آن در آن سرای جز ظلمت و سیاهی چیزی نیست. و همی دان که شجره بهشت را بذر آن، اعمال و احوال آدمی در همین جهان است و هیزم جهنم هر کس محصول کشت و زرع او در همین عالم است، یعنی بهشت ساز و جهنم ساز خود ما هستیم. (مرغ سلیمان ص 45)

# . « إِنَّ مَعَ الدُّنْيَا آخِرَهُ » « با همین دنیا آخرت است » ای عزیز خواننده! در لفظ ((مع)) دقت نما، که نمی فرمایند: ((بعد))، می فرمایند: ((با)). یعنی در حقیقت، آخرت این جا ساخته می شود. و دنیا پرورشگاه روح و جان انسانی است و فردا بهشت یا جهنم از همین روح انسانی سر بر می آورد. همه روزه یا با اعمالمان هیزم آتش افروز جهنم را تهیه می کنیم و یا با کردارمان نهال های سر سبز جمال آفرین بهشت را در نهالستان دفتر اعمالمان می نشانیم. (مرغ سلیمان ص 51)

# . « مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ » « آن که را خداوند در این جا نوری نبخشید دیگرش تا ابد نوری نخواهد بود »

عزیزان! بازار کسب نور همین جاست. در قیامت خورشیدی را در آسمان نیابی. آن جا نور منحصرأ از جان اولیاء و انبیاء و مؤمنین بر افروزد. تا بدان جا که ساکنان ظلمت کفر التماس کنند که لحظه ای در کنار ایشان توقف نمایند تا پرتویی از ایشان اقتباس نمایند و متأسفانه ایشان گویند: که عهد اقتباس از خوبان به سر آمد، اگر توانید دوباره به دنیا بر گردید و آن جا نوری کسب کنید و این باز گشت دیگر محال است. (اشاره به آیه 12، 13 حدید) (جان ص 83)

# . عزیزا! آن جا که پرده ها بر گیرند و بواطن به ظهور نشینند، بینی که بین دو آدم، فاصله از زمین تا کهکشان است. اگر این جا همگی از مظاهر طبیعت و حیات یک گونه بهره می بردند، آن جا روز سقوط و رفعت است. یکی را بینی با هزار ناز بر سریر سلطنت نشسته و دیگری با هزار نیاز در عذاب غل و زنجیر گرفتار. با آن که در این جا بازار اکتساب به روی همگان باز بود. (جان ص 97)

# . یک عمر طبیعی را اگر شصت انگارید، بیست سال از آن در بستر می گذرد و پانزده سال آن ایام کودکی است که در بازی و بی خبری به سر آید. آنچه مانده بیست و پنج سال است. و بسا آن هم به لهو و لغو و امرار معاش خویشتن و زن و فرزند. پس کو کسب آخرت؟ کجا شد زاد اندوزی ابدیت؟  
پس ای عزیز! این واپس مانده حیات را بس غنیمت دان، که زمان را قضا نیست. (جان ص 105)

# . خوش باد آن جوان را، که از آغاز جوانی آماده رفتن باشد و از توشه راه نکاسته و وای به حال آن پیری که تصوّر نماید آغاز راه است و هنوزش فرصت باقی است. (جان ص 111)

# . ای عزیز! خود را به چه می فروشی؟ ساعات عمرت، جواهری است که با آن توانی بهشت را خریداری کنی، این گوهر را جز به گوهر مفروش، که اگر ت عمر، همگی در اکتساب دنیا صرف شد، گوهر را به خاک معاوضه کرده ای. (جان ص 191)

# . عزیزا! توجه داشته باش که همراه با آفرینش تو، همان گونه که خداوند چشم و گوش و عقل و فراست و روزی تو را، در این عالم تعیین فرمود و بر تو ارزانی داشت، زمینی بسیار وسیع برای تو در بهشت آماده نمود. نماز و روزه و سایر عبادات نهال هایی است که تو در مزرعه آن بهشت می نشانی تا روزی که در جنت را بر تو بگشایند، کلّ اعمال خود را آن جا به عینه به صورت نعمات و جمال و جلال به مشاهده نشینی.

(جهان ص 193)

# . عزیزا! اگر خواستار نعمتی، بهشت را بگزین و اگر خواستار خدمتی محبوب ازلی و ابدی را، که چون بدان جا رسی که شاهد و ناظر حضرت دوست باشی، کجا توانی نظر از او بر گیری و به دیگری توجه کنی؟

(جهان ص 204)

# . دیوانگان حُسن محبوب، این راز دانند و این راه شناسند. اگر کسی را اجازت دیدار محبوب دادند، آیا آن وقت او به سایه محبوب نگرَد؟ و چشم از سایه بر ندارد؟ عاقلش نتوان گفت. بهشت ظلّ صفات جمالیه اوست، گرت به ذات دسترسی باشد، تماشای صفات، خود حجاب بود.

(جهان ص 206)

# . عزیزا! مبادا که بی نور از جهان رخت بر بندی، و تمنای جانت که اکتساب نور معرفت است را وا گذاری، که جاودان در ظلمت ماندن بس مصیبت است، خاصه که ظلمات آن جا را با ظلمت این جهان قابل قیاس نیست. پس در این سرای به چیزی منگر، جز که در آن نقشی از او بینی. سخنی مگوی، جز کلامی که در وصف او باشد و استماع سخنی مکن، جز سخنی که یاد آور او باشد.

(جهان ص 236)

# . ای عزیز! بازگشت به سوی خداوندی است که حاکم و شاهد هم اوست و سنجش اعمال به وسیله اوست، اما اعمال مادّه نیست تا با کیلو سنجیده شود. حرارت نیست تا با دما سنجش سنجند. مایع نیست تا با لیتر آن را بسنجند، طول نیست تا با متر سنجیده شود. پس ترازوی اعمال چیست؟ گوش کن که



حق اعمال تو را نیز با حق سنجد. « وَ الْوِزْنَ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ » « سنجش آن روز با حق است (انعام آیه 62) »  
(کثرتاً عرص 31)

# . ای عزیز! معمولاً زباله هر کارخانه بیش از حد محصول آن است، در کارخانه عالم هستی نطفه آدمی ماده اولیه است و انسان کامل محصول آن است، ولی اکثر این نطفه های وارده نوعاً حیوانی هستند که سوخت جهنم را تشکیل می دهند که فرمود: « وَ قُوْدُهَا النَّاسُ » « آتش گرانه اش مردمند تحریر آیه  
6» (بها 35 ص)

# . ای عزیز! صفت رحمانیت خداوند که کلاً در این دار با همه یکسان متجلی است تو را نفریبد. چه بینی که از صفات حیات و روزی و سلامت و امانات از قبیل: چشم و گوش و دست و غیرو، همه برخوردارند، متقی و گنجهکار، مؤمن و کافر، اما آن جا که صفات رحیمی او متجلی گردد (ذلک یوم الفصل) روز جدایی این دو گروه از یکدیگر است.  
(بها 50 ص)

# . خواننده عزیز! به راستی که چقدر زندگانی برای آنان که مرگ را فنای ابدی می دانند، تاریک و دهشتناک است. چون نسبت به وصول بدان شکی هیچ کس را نیست، اینان می اندیشند که اصولاً برای چه زندگی می کنند؟ سختی ها را چرا تحمل کنند؟ برای نیستی؟ برای زوال؟ برای پوسیدن و از بین رفتن؟ اعتقاد به رستاخیز برای انسان نشاط و امید ایجاد می کند. صفا و کمال و تحمل به انسان می بخشد. که امید، حیات بخش و نا امیدی چه درد آفرین است.  
(بها 59 ص)

# . ای عزیز! بر این فضای عالم غرور از چه دل بستگی؟ چه چیز در آن یافتی که نقش فنا بر پیشانی اش نباشد؟ با که دل بستگی که جدایی از آن تو را حاصل نشود؟ دل به آخرت بند که: « وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقَى »  
(بها 94 ص)

# . خردمندان آناند که در روشنایی روز، اندیشه تاریکی شب کنند و در فراخی بهار به یاد تنگی زمستان باشند، از دنیا آخرت را مشاهده می کنند و

در عمل ترازو را یاد می کنند.

(کثرار عمر ص 103)

# . خوش بر آنان که در دنیایی که غافلان آباد کردند به سر بردند ولی در همان دنیا به آبادی سرای آخرت پرداختند اگر همه را عشق سرای دیگر بود، دنیا چنین آبادان نمی شد. در آبادانی دنیا رنج و زحمت به دوش اغنیا بود، اما بهره آن را متقین بردند.  
(بهان ص 114)

# . شگفت آدمی را که اگر روزی از شهرش بیرون رود به دامان طبیعت روی آورد که در آن جا دکانی نیست حتماً توشه آن روز را با خود بر دارد، زیر انداز را از یاد نبرد، غفلت چگونه اش فرا گرفته که سفری در پیش دارد بی بازگشت، به دیاری که بازار و کسبش تعطیل شده. دستش نیز از مال خالی مانده، یار و یآوری او را نباشد، مع ذلک آن قدر به دنیا مشغول است که این سفر را از یاد برده.  
(بهان ص 141)

# . آرامگاه دروازه ورود به عالم برزخ، عالمی نا آشنا و بس وسیع تر از عالم دنیا، با بی صورتی، صورت دارد و با بی مکانی آن را مکان است، با بی پیکری پیکر را درد و لذت است. بی شباهت به عالم رؤیا نیست، در رؤیا بس رنج ها دیده ای که چون چشم گشوده ای خداوند را سپاس گذاشتی که حمد الله که آن جا نیستی با آن که ظلمتکده شبستان بود و گاه صحنه های جالب و دل گشایی را به مشاهده نشسته بوده ای که چون از خواب بیدار شدی صد افسوس خوری که ای کاش! بیدار نشده بودم. پس می بینی با آن که صورتی در کار نبود، در تاریکی شب صد رنگ دیده و صد نغمه شنیدی، آتشی در بستر نبود، اما بسا از سوزش آتش از خواب جستی. برزخ فاصله ای است بین تجرد صرف و ماده، جسم که آغازش از خاک بود، چون به خاک پیوست از رنج دنیا بیاسود که آسایش خاک هست در خاک، اما روح را آغاز آزادی و یا رنج و گرفتاری است.  
(بهان ص 178)

# . همان طور که گیاه را می بینی که سبز و شاداب سر به فلک بر آورده و با اهتزاز نسیمی برگ های شادابش به رقص در می آید در برابر آن درختی را مشاهده می کنی با ساقه های ضعیف و برگ های پژمرده و تنه لاغر. حکم می کنی که رنج این درخت در اثر کم آبی و خشکی محیط بوده و تناوری آن

درخت محصول زمین آب خیز و تقویت خاک بوده است، و اکتساب این دو درخت در طول عمرشان کلاً با آن دو همراه و متحد است و قیافه هر کدام نمودی بر سرگذشت آن ها می باشد. ارواح مردگان هر یک در حال و جمال، اکتسابات خود را در معرض ظهور همگان چه در برزخ و چه در قیامت می گذارند. عبادت و بندگی حق تعالی در طول عمر، جویباری است که شجره روح هر کس از آن مادام سیراب می شود، گونه ای که در سایه های او طراوت و شادابی دیگران هم به دست می آید. و بر عکس گناه و کفر، سمومی است که گیاه وجود هر کس را به جای شکوفه و برگ، خار و خس بر می آورد و در کنار آن هر که نشیند، پا و دستش خسته و جامه اش دریده می گردد. و همی دان که آدمی در آزمایشگاه دنیا روی جان و روح خود با اعمالی که می نماید کار می کند یا به تخریب وجود خود می پردازد و یا به ساختاری میمون و مبارک به خودسازی مشغول است و آنچه بعد از عبور از این آزمایشگاه به او نشان می دهند، نتیجه این تخریب یا خود سازی است.

(جهان ص 196)

# رشته های تسبیح ذاکر حق تعالی تار و پود حله های بهشت را بافت، و گناهان مستمر، دانه های زنجیر غل های دست و پا گیر گناهکاران را. در پژواک آنچه به سوی تو باز می گردد، همان است که از تو صادر شد. یعنی ما بین فعل و جزا یک نحوه سنخیت است و به راستی صحیح فرمود شیخ اجل سعدی که:

(جهان ص 200)

تو نیکی می کن و در دجله انداز  
که از در سیانت وید باز

# تا یار و یاور خویش را در سفری که در پیش داری، باز شناسی. بدان که عمل است یار و رفیق تو، بقیه رفیق میان راهند، عمل است که تو را در مرگ و قبر و برزخ و میزان و صراط و قیامت همراهی می کند. تا آن جا که توانی آن را وا منه.

(جهان ص 204)

# عزیزا! بذرها در کشتزار عمر خود ریختی و باران ایّامش آبیاری کرد، جایی بذر گل و میوه و جایی بذر خار، اما در طول عمر فرصتی برای دیدار مزرعه خویش نیافتی؛ روز مرگت تو را به دیدار این مزرعه خوانند و گویند حال بیا و ببین کشتزار عمر خویش را.

(جهان ص 207)

# « كُنْ لِدُنْيَا تَعِيشَ أَبَدًا وَ كُنْ لِآخِرَتِكَ تَمُوتَ غَدًا » برای  
دنیای خود چنان باش که گویی همیشه زنده خواهی بود و برای آخرت چنان  
زی که گویی فردا خواهی مُرد (حضرت محمد ﷺ) «  
بدان معنی است که برای توشه دنیا حریص مباش؛ چه وقت توشه اندوزی بس  
زیاد است؛ ولی برای زاد آخرت زود و سریع قیام نما که عن قریب بازار زاد  
و توشه بسته می گردد. (همان ص 215)

# . عدم اعتقاد به معاد و فراموشی مسئولیت انسان و به بازی گرفتن  
آفرینش، مسلم بی بند و باری انسان را به دنبال دارد و این آزادی همه روز  
انسان را در هزاران بی بند و باری می کشاند و هر گناه حلقه زنجیری برای  
او بر تابد و یک جا در قیامت بر دست و پای او گره خورده و وای بر آن روز  
شوم برای چنین فردی. (همان ص 367)

# . ای عزیز! در های بهشت و جهنم همگی به سوی دنیا مفتوح  
است و در برابر هر بنده گشوده شده. هر کس در طول عمر خود در راهی به  
سوی این دروازه ها گام می زند. بنده مؤمن، از آغاز بلوغ، در های بهشت به  
رویش گشوده شده و کافر و فاسق در های جهنم. از همین جا این یکی را بوی  
بهشت در مشام و آن یکی را دود مایه جهنم. این یکی در همین دنیا لذت  
آرامش بهشتیان می چشد، و آن دیگری اضطراب کفر را، تو در جان خود نگر  
تا در آن چه یابی؟ (همان ص 376)

# . جهنم را هفت در و بهشت را هشت در است. در های جهنم پنج  
حس به علاوه شهوت و غضب است بی فرمان عقل؛ و چون بر این هفت در  
باب عقل گشوده شد در های بهشت بر تو باز گردد. چون عقل فرمان بردار  
خداست و بدون آن همگی احساسات در گرو فرمان شهوت و غضب خواهند  
بود. (همان ص 379)

# . یکی از رنج های دنیا، آمیزش با دنیا پرستانی است که اُنس با  
خداوند ندارند، ولی به ناچار برای خوبان این آمیزش صورت می گیرد و بسا  
دل تیره و خاطر رنجور می شود. اما آن جا روز فصل است: « إِنَّ اللَّهَ يَفْصَلُ

بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (آیه 17) « که نه تنها از معاشرت و آمیزش که حتی از دیدار آن ها در امانید. (همان ص 393)

# . از خود عزیزتر برای تو کیست؟ هر چه را دنبال کردی ممکن است که هرگز نیابی و اگر یافتی دانی که روزی آید که همه یافته ها با تو پشت کنند؛ آن روز در سفر طولانی که در پیش داری تنگدستی و این بس دردناک است؛ پس به خود پرداز و کار خود کن، کاری که نتیجه آن را توانی با خود ببری. « هر آن کس نفسش را به غیر از خویش مشغول ساخت، در تاریکی ها حیران بماند و در مهالک سقوط خواهد کرد و شیطان در سرکشی ها او را یاری خواهد کرد و اعمال زشتش را در چشم او بیاراید. باری، نهایت کار پیشی گیرندگان بهشت؛ و نهایت کار بد کاران جهنم است. (سخ ابلاغ) » (فراوجرس ص 29)

# . به راستی برای آن کس که آخر منزلش آرامگاه است، اندامش فرو ریختنی است، چهره شادابش خاک شدنی است و اعضاء بدنش خوراک مار و مور است؛ جا دارد، که این پایان نامه حیات را فراموش نکند و به جای فرو رفتن در تمتعات دنیایی، کمی هم به کار آخرت پردازد. مباد تو را که تا ورود بدان منزل، از خواب غفلت بیدار نشوی. « إقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ » «حساب بر ایشان نزدیک شد و ایشان در غفلت و روی گردانی اند (انبیاء آیه 1)» (همان ص 36)

# . خوش است حال راغبان آخرت و عاشقان وصال که جمله: (إِنَّا لِلَّهِ و إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) ترنم جان آن هاست. نه تنها شنیدند که (الدنيا سجن المؤمن) که در یافتند ایام عمر را در زندان دنیا به سر بردند و مرگ را در گشایی زندان یافتند. (همان ص 41)

حجاب چهره جان می شود غبار تنم      خوشا دمی که از این چهره پرده بر فلنم  
چنین نفس نه سزای چو من خوش امانست      روم به روضه رضوان که مرغ آن چمنم  
(حافظ)

# ای عزیز! مرگ، آخرین صحنه عمر و موعد جدایی و رهایی از تعلقات دنیوی و اولین نگرش به آخرت و گشودن حجب ناسوت و دیدار محصول و خرمن عمر است. به حسابی دیگر، عمر به یک رؤیا بیشتر شباهت دارد و بنابر این مرگ آغاز بیداری است؛ گاه نیندیشیده ای که چرا قیامت را روز گویند؟ چون در روز ظلمات بر خیزد و پنهانی ها عیان شود و زشتی ها و زیبایی ها بر ملا گردد، پس اگر قیامت روز است دنیا شب می باشد و حضرت پیامبر □□□ فرمودند: (مردم همه در خوابند، چون مرگ آمد بیدار می شوند با آن اعتقاد مرگ سپیده و طلوعه روز قیامت است.)  
(جهان ص 48)

# عزیز! ساعات و دقائق عمرت را غنیمت دان و از شب ها و روز های آن بهره گیر که حتی در بهشت هیچ حسرت نباشد جز حسرت ساعاتی از عمر که جز در یاد خدا گذشته است مبادا روزی تمنای باز گشت به دنیا نمایی که این باز گشت را امکان نباشد.  
(جهان ص 171)

# عزیز! اگر به شما گویند: چه کسی از آن دنیا آمده و شما را گفته که جهان دیگری بعد از این جهان است؟ شما بفرمایید اگر در انتظاری که مرده ای زنده شود و وقایع آن جهان را بیان دارد، کدام شخص از آن جهان آمده و گفته بعد از مرگ هیچ خبری نیست؟ حال یا خبری هست یا نیست؟ اگر خبری نباشد که هر دو در نیستی مشابه هستیم اما اگر خبری بود وای بر حال تو که زادی برای آن حیات با خود نیاوردی. از این مطالب که بیان گردید داستان بهره های ایمان پس از مرگ نبود منحصرأ بحث آرامش انسان متدین در همین جهان است که فواید ایمان را پس از مرگ داستان مفصل است.  
(جهان ص 193)

# بسیاری از دور اندیشی های ما در این دنیا تحت تأثیر احتمالات است، عجب است از آدمی که ولو نسبت به رستاخیز احتمال داشته باشد چگونه است که برای خود از دفع ضرر و جلب منفعت غافل است و حال آن که اگر جزء گروندگان باشد لازمه ایمان یقین به وقوع قیامت است. که وقتی اعتقاد به خدا و روز جزا نبود مسلم در هیچ عمل حتی کردار نیک، نیت قرب الی الله نیست و در نتیجه چنین عملی منحصرأ بهره برای دنیای وی خواهد داشت و اینان در آخرت با دست خالی وارد شوند. (جهان ص 203، 214)

# . عزیزا! رحم دورانِ سازندگی جنین است و اگر کودک در شکم مادر  
نقصی یافت بعد از تولد آن نقص را جبران نیست، دنیا نیز رحم سازندگی  
سرای آخرت است که اگر کسی با خود نوری نبرد آن جا جای اکتساب نور  
نیست. (همان ص 234)

## (سؤال از محضر استاد)

# . حضرت استاد آیا همین تن خاکی در بهشت دوباره برمی گردد؟

جواب

شما بدنتان دوتا هستید، این بدن در دنیا مرمون وراثت است یک سیاه پوست  
پدرش سیاه پوست بوده است و پمخنین است قیافه و نژاد، در عالم برزخ نیز بدن  
دارد اما مادی نیست مثل رؤیا و خواب دیدن که معذالک که بدن دنیا در بستر است اما  
شما در باغ یا آتش هستید. بدن قیامت دوباره مادی است اما این بدن به شکل اعمال

است. «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ» «روزی بیاید که گروهی روسفید

و گروهی روسیاه باشند. (سوره آل عمران آیه 106) « وگاہ به شکل حیوان.

## سؤال

بفرمایید که آیا جهنمیان در آخر به بهشت می روند؟

## جواب

اگر ایمان داشته باشند بعد از عقوبت به اندازه گناه به بهشت میروند. جهنم جاوید از آن کسی است که شرک جلی داشته باشد یعنی اصلاً اعتقاد به خداوند نداشته باشد.

## سؤال

حضرت استاد عزیز ، چگونه خداوند مهربان دلش می آید که بنده اش در عذاب جهنم باشد و او را نبخشد؟

## جواب

خداوند جز بهشت برای بنده اش اراده نفرموده است. علاوه بر هدایت تکوینی و فطری هدایت تشریحی و ارسال رسل را بر سر راه بنده نهاد تا او را به بهشت بر دوی بنده



خود راہ راج می کند و جہنم را بہ ارادہ و اختیار خود میگزیند، «وَقُوذُهَا النَّاسُ» «ہیزمش

، مردم بدکارند (سورہ بقرہ آیہ 24)»

کناہ و کفر، آتش کرانہ جہنم است کہ فاعل آن خود انسان است.

## مناجات

الہی: ما کم کشکان راہ تویم، خود، ما را بہ راہ آور، ما بی تو کشکان این سفریم ما را بر سر سفرہ فضل

خودشان. (عبادت عاشقانہ ص 147)

الہی: تو دوبار بیچ کس را بہ جہنم نبری، آنکہ در آتش فراق تو سال ہا بگذشت پس

اورا بہ بہشت انس و وصال، ہنمون کردیدی بار دیگرش چگونه بسوزانی؟ (عبادت عاشقانہ ص 264)

الہی: بہ عزت آنان کہ از خاکشان چشم برداشتی و دیدگان آن ہا را بہ آسمان

دوختی، گر ما شایستگی آن درگاہان نیست دستان را در دنیا و آخرت از دامن ایشان باز مدار.

(بان ص 62)

عزیزا! بعضی را گذار به سوی حضرت غفار رحیم و بعضی به سوی حضرت جبار شدید

العقاب. **المی:** کاش می دانستیم بابا به چه جلوه ای در آن روز که به سوی تو آسیم بر خورد

می کنی؟

(حدیث آرزومندی ص 26)

(صبرت علی عذابک فلیف اصبر علی فراقک) **المی:** من از میان این سخن هراسانم،

ولی همین رامی دانم که رنج ها و مصائب این سرای غرور آفرین با آنس با تو ناچیزی شود،

هر چه خواهی از من بگیر اما آنس خود را از جان من بر بگیر، در چشم سرمایه ای و در میزانم

وزنی نیست، اما می نگرم که میزان دارم بسیار کریم است.

(جان ص 261)